

عوامل و زمینه های عدم پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در کلام حضرت زهرا علیها السلام

مقاله ای از محمد دزفولی و انسیه نجفی فرید  
توسط <sup>۵</sup>thaqalain در تاریخ ۲ مرداد ۱۳۹۶

در هر گرایش یا عدم گرایش به جریانی فکری یا فرهنگی، دلایل و زمینه‌هایی وجود دارد. اعم از روانی، اجتماعی، فکری و عملی. که جهت‌گیری انسان را به‌سوی رقم می‌زند. پس از کودتای سقیفه و مشخص شدن موضع هر گروه از مخالفان رهبری مولای متقیان علیه السلام، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به روشنگری و بیان عوامل و زمینه‌های عدم ایمان و تسلیم به ولایت حضرت امیر علیه السلام پرداختند. نوشتار پیش رو در صدد است با بررسی خطبه‌ها، گفت‌وگوها و روایات صادره از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در این زمینه، به واکاوی پدیدارشناسانه عدم گرایش مردم به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام بپردازد. این عوامل، ذیل دو سرفصل کلی، عوامل بیرونی (تاریخی - اجتماعی) و زمینه‌های درونی (روانی - اعتقادی - عملی)، و نهایتاً در پنج عنوان قرار می‌گیرند.

عوامل بیرونی که موجب عدم پذیرش ولایت یا نکث پیمان غدیر و یا انکار امامت حضرت شدند در واقع اتفاقاتی خارجی هستند که انگیزاننده‌های مهم و قابل‌تأملی از نظر تاریخی - اجتماعی محسوب می‌گردند. در طرف دیگر، زمینه‌هایی درونی که بستر و خاستگاه عملکردها و برون دادهای رفتاری شدند نیز از مهم‌ترین نکاتی است که در کلام حضرت زهرا علیها السلام بدان‌ها تأکید شده و موردبررسی این نوشتار است.

در این متن می‌خوانید:

۱. [عوامل بیرونی](#)
۲. [زمینه‌های درونی](#)

## مقدمه

شاید بتوان گفت پربسامدترین حادثه‌ای که تاریخ اسلام را به تلاطمی تاریک دچار ساخت، رویگردانی مردمان بیعت‌کننده در غدیر از پیمانی الهی بود که یک‌طرفش خدای متعال و مورد بیعت نیز ولایت امیر مؤمنان علیه السلام بود؛ حادثه‌ای که زمینه‌های مختلف در ساحت‌های متفاوتی را در ورای خویش داشت.

در مورد پیشینه این موضوع باید متذکر شد که برخی کتب تاریخ تحلیلی صدر اسلام با توجه به گزارش‌هایی که در منابع تاریخی آمده، به تحلیل و بررسی کودتای سقیفه، جبهه نفاق و نیز برخی عوامل مؤثر در انحراف مردم از مسیر ولایت، به‌طور نسبی پرداخته اند، اما از نظر روشی، تناسبی با پژوهش حاضر ندارند؛ چون بیشتر جنبه تاریخی داشته و از تحلیل گفتمان روایات وارد شده فاصله دارند؛ به عبارت دیگر نقض پیمان غدیر، واقعه ای بود که صرفاً جنبه‌های سیاسی نداشت و علاوه بر آن، ناظر به عقاید و مسائل درونی افراد هم بود و لزوم بررسی این نفسانیات از نگاه معصوم، امری ناگزیر است.

مسئله اصلی در این تحقیق، یافتن علل اصلی و تأثیرگذار بر عملکرد مهاجرین و انصار در رها کردن رهبری حق و نیز بسترساز فراموشی بیعت غدیر است. نگارنده بر این باور است که تحلیل‌های صرفاً مبتنی بر مناسبات قدرت و برخی احتمالات تاریخی برخاسته از حدسیات، ممکن است در حل این مسئله کاملاً راهگشا نباشند. لذا روش نگارنده در این تحقیق، پیمایش متون به‌دست‌آمده از بانوی بانوان جهانیان در این زمینه \_ به‌عنوان محور و منبع اصلی \_ و شرح و مصداق‌یابی آن از آیات قرآن و سایر روایات معصومین علیهم السلام و نیز تطبیق با وقایع گزارش‌شده تاریخی است. اهمیت این موضوع و روش بدین‌جهت است که کلمات به‌دست‌آمده، از زبان شخصیتی است که اولاً معصوم بوده و ثانیاً در هنگام بروز وقایع مذکور، حاضر و ناظر بوده است و تحلیل او از این اتفاقات و زمینه‌های آن بسیار مهم و قابل‌اعتنا است.

هدف این پژوهش، اولاً بررسی عوامل و ثانیاً زمینه‌های عدم پذیرش ولایت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام از طرف مردم است؛ لذا در این تقسیم‌بندی، فضای اجتماعی «مردم» زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز شخصیت آن‌ها را معیار و ملاک قرار داده‌ایم. بنابراین عوامل و انگیزاننده‌هایی را که خارج از این چهارچوب و همچنین مرتبط با تاریخ و مباحث اجتماعی است، «عوامل بیرونی» و زمینه‌ها و بسترهایی را که مستقیماً شخصیت و خصوصیات مردم اعم از روانی، اعتقادی، اخلاقی و عملی از آن‌ها منشعب می‌گردد را «زمینه‌های درونی» نامیدیم.

«عامل»، انگیزاننده مستقیمی است که در خارج شخصیت افراد روی داده و هویت اجتماعی و گرایش‌های عملی جامعه را رقم می‌زند و «زمینه» همانا بسترهایی درونی و شخصی است که شخصیت فرد فرد جامعه را \_ به‌صورت جداگانه و فردی \_ موجب می‌گردد و خاستگاه بسیاری از گرایش‌ها و میل‌های فردی قلمداد می‌شود.

بی‌تردید ممکن است در نگاه ابتدایی، برخی عوامل بیرونی مآلاً موجب زایش و ایجاد زمینه‌های درونی یا قلبی در فرد تصور شود و یا ویژگی خاصی در قلب و درون افراد

خاستگاهی برای ایجاد یک عامل بیرونی در پله دوم و سوم انگاشته شود، اما تلاش شده در تفکیک مفهومی میان این دو حیثیت، به اولویت تأثیرگذاری آن‌ها توجه داده شود و تحلیل اجتماعی و روانی هر کدام جداگانه انجام گیرد؛ چراکه تذکار روایات حضرت زهرا!؟ سها؟ در هر زمینه تصریح و تأکیدی قابل تأمل و دقیق بدین منهج دارد و غفلت از آن موجب قصور در فهم کلام و کژری دریافت و نارسایی در تبیین نگرش ایشان می‌گردد.

اما توجه به این نکته ضروری است که این تقسیم لزوماً شامل اقسام منطقی با تعریف محدود و معهود آن نیست و نگارنده بر این باور است که شناسایی و بازنگری اتفاقات اجتماعی\_ ایمانی، در حقیقت بررسی کنش‌ها و واکنش‌هایی شدیداً بهم‌پیوسته است که به‌سختی قابل تفکیک‌اند و هر دو بر یکدیگر تأثیرگذارند؛ چراکه می‌دانیم با موجودی پیچیده به نام انسان و نیز جامعه انسانی طرف هستیم که تحلیل آن غیر از تحلیل یک فرآیند شیمیایی یا فرمولی ریاضی است که صرفاً با مواد بسیط و اعداد ممکن است مقابل باشیم.

بر این اساس، روش پیش‌گفته را نزدیک‌ترین راه به معناشناسی کلمات سرور بانوان جهان‌ها پنداشته و البته مدعی کمال دست‌یابی به تمام نور معانی صادره از ایشان نیستیم.

## ۱ - عوامل بیرونی

با بررسی سخنان گران‌قدر حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در می‌یابیم که از جمله عوامل مهم در عدم پیروی مردم از امر الهی امامت و وصایت حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله، عاملی تاریخی و اجتماعی است که مبتنی بر رویکرد جاهلی مردم به اقدامات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در دوران رسالتشان و استقرار دین الهی و بالتبع مبارزه گسترده حضرت رسول با شرک و بت پرستی است. همچنین کارنامه و شخصیت ویژه امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام در دوران رسالت موجب می‌شد تا مدعیان دستگاه خلافت نتوانند از حضور چنین رقیب تهدیدآمیزی چشم‌پوشند و به راحتی اهداف خود را در میان مردم پیاده‌سازی کنند. از طرفی بسیاری از اقدامات حضرت امیر در غزوات موجب شده بود تا جبهه سنگینی از سوءنظرها و کینه‌های شکل‌گرفته مردم در جاهلیت پیرشان بر اسلام نونهالشان چیرگی یابد و این چالش‌ظاهری فرصتی شود تا دستگاه خلافت بر این موج سوار شود.

در ادامه به بررسی هر یک از این عوامل مهم می‌پردازیم.

## ۱\_۱\_ اقدامات رسول خدا صلی الله علیه وآله در استقرار دین الهی

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در فرازهایی از خطبه فدک در مسجدالنبی، به کارهای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در دوران رسالت خود اشاره می‌کنند. ایشان می‌فرمایند:

... و رسالت الهی خود را به انجام رسانید و امور باعث عذاب پروردگار را معرفی نمود، و از راه و روش مشرکان روی گردانید و از سنت جاهلی آنان اعراض نمود. کمر آنان را در راه رسالتش شکست و گلوی آنان را فشرده و مردم را با حکمت و پند نیکو به راه خدا دعوت نمود. بتان را شکست و سرهای گردنکشان را به خاک افکند، تا آنکه اجتماع آنان را از هم پاشید و آنان از صحنه پشت نمودند، و نور صبح هدایت، ظلمت شرک را شکافت و پرده از حق برداشته شد. زعیم دینی گوینده شد و زبان شیاطین لال شد و پست فطرتان منافق هلاک شدند، و گره‌های کفر و خلاف از هم گشوده شد، و شما به کلمه اخلاص تکلم نمودید با عده‌ای از پاکان که عقیف بودند. شما بر لبه پرتگاه آتش قرار داشتید که پیامبر الهی شما را نجات داد. چنان خوار بودید که جرعه هر نوشنده، و شکار هر طمع‌کار، و همچون آتش‌گیره‌ای بودید که بردارنده آن زیاد توقف نمی‌کند، و زیر قدم‌های دیگران قرار داشتید. آب آشامیدنی شما آب کدر و ناگوارا، و خوراک شما پوست دباغی نشده بود. می‌ترسیدید که مردم از اطرافتان ناگهان بر شما حمله کنند. تا آنکه خداوند تبارک و تعالی به برکت پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه وآله شما را بعد از این همه سختی‌ها، نجات داد. <sup>۱۳۱</sup>

بنابر فرمایش حضرت زهرا علیها السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با بت‌پرستی مقابله کرد و باوری را که جزء عقاید خانوادگی مردم و به ارث رسیده از اجدادشان بود، از بین بردند. از طرفی اگر این فرمایش را به تصریحات قرآنی <sup>۱۴۱</sup> ضمیمه کنیم می‌بینیم که به شهادت خداوند در کتابش، آن مردم هنوز به جاهلیت پیشین خود میل دارند و بر اساس آن حکم می‌کنند. این گرایش زمینه‌ساز آن خواهد بود که مردم به فکر بازگرداندن حاکمیت و عقاید خود باشند، و حتی در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز با برنامه‌هایی از جمله توطئه و ترور علیه حضرت صلی الله علیه وآله، همانند ماجرای بازگشت از تبوک، <sup>۱۵۱</sup> با حذف قیم دین الهی می‌خواستند نقشه خود را عملی کنند؛ چراکه با وجود پیامبر، امکان بازگرداندن جامعه به ساحت کفر محال می‌نمود. <sup>۱۶۱</sup> لذا پس از ایشان، تصمیم گرفتند خلافت را در دست گرفته و به نوعی این انتقام دیرینه را از وصی بر حق ایشان، امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نیز بگیرند تا دوباره دین و اعتقادات اجدادشان را زنده کنند.

یعنی رابطه بین مرگ پیامبر و بازگشت ایشان به اعقاب خود، نوعی نتیجه منطقی است که در قرآن بدان اشارت صریح رفته است.<sup>۱۷۱</sup> به عبارتی چه مرگ پیامبر با ترور و به دست منافقین انجام می‌گرفت (قتل) و چه به صورت طبیعی رخ می‌داد (موت)، پیش‌بینی قرآن پس از این اتفاق، بازگشت مردم به گذشته جاهلی خویش بوده است که در قالب انقلاب بیان شده، یعنی بازگشتی منفعلانه و اختیاری که اراده در آن دخیل است. و تطووع موجود در باب انفعال حاکی از وجود کنش و واکنشی است و از این حقیقت پرده برمی‌دارد که مرگ علتی دارد به نام انقلاب به جاهلیت و این نیز برخاسته از اراده ایشان بود و از همان زمان جاهلی آزمند مرگ پیامبر بودند.<sup>۱۷۲</sup>

## ۱ \_ ۲ \_ شخصیت ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام

در سخنان و خطبه‌های حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بسیار مشاهده می‌شود که ایشان به توصیف شخصیت والای امیر مؤمنان امام علی علیه السلام می‌پردازند. در بعضی موارد، حضرت صریحاً اشاره می‌کنند که این اوصاف خاصّ امام علیه السلام موجب شد تا پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله، عده‌ای از مردم که تا آن زمان بر مکنونات قلبی خویش پرده نفاق افکنده بودند، چهره واقعی خود را نشان داده، پیمان و بیعت‌های گذشته خویش را شکسته و در مسیر آرزوهای باطل گام بردارند. برخی از این ویژگی‌ها را در زیر بازمی‌خوانیم.

## ۱ \_ ۲ \_ ۱ \_ همت، شجاعت و استقامت امیرالمؤمنین علیه السلام در مبارزه

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در بخشی از خطبه فدک در مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله، به توصیف شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام و پایداری ایشان در مقابل دشمنان دین می‌پردازند. ایشان می‌فرمایند:

تا آنکه خداوند تبارک و تعالی به برکت پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه وآله شما را بعد از این همه سختی‌ها نجات داد، و بعد از آنکه او گرفتار پهلوانان کفار و گرگان عرب و گردنکشان اهل کتاب گردید؛ هرگاه که آتش جنگ را می‌افروختند خداوند آن را خاموش می‌نمود و هر زمان که قدرت پیروان شیطان ظاهر می‌شد یا دشمنان مشرک دهان خود را برای از بین بردن شما باز می‌کردند، برادرش علی را برای نابودی آنان به عمق دهانشان می‌افکند و باز نمی‌گشت تا با شمشیرش بال جنگ را لگدکوب کند. او کسی بود که در راه خدا سختی و مشکلات را تحمل می‌کرد و استقامت از خود نشان می‌داد، و نزدیک‌ترین اشخاص به پیامبر صلی الله علیه وآله و سرور اولیای خدا بود، درحالی‌که آستین خود را بالا زده و آماده بود، خیرخواه رسول خدا صلی الله علیه وآله بود، بسیار

کوشا و رنج‌کش در جهت اعلاى دين بود. در راه خدا سرزنش ملامت کنندگان تأثيرى در او نداشت.<sup>191</sup>

در اين سخن، حضرت فاطمه عليها السلام اميرالمؤمنين امام على عليه السلام را برادر و نزديک‌ترين فرد به رسول خدا صلى الله عليه وآله برشمرده و بيان مى‌کنند که در هنگام مبارزه با دشمنان دين، پيامبر اکرم صلى الله عليه وآله نخست امير مؤمنان عليه السلام را براى مقابله با آنها مى‌فرستادند و آن حضرت نيز با شجاعت به جنگ با آنها شتافته و تا نابودى کامل دشمن و خاموش نمودن آتش فتنه باز نماند؛ در راه دين الهى، بسيار کوشا بوده و مشکلات را تحمل مى‌کردند و چون حق را مى‌شناختند، مطابق امر الهى عمل کرده و سرزنش ملامت کنندگان هرگز در تصميم ايشان تأثيرى نداشت.

در همين موضوع، حديث ارزشمندی از مولای متقيان امير مؤمنان عليه السلام، ذکر شده که ايشان هم با يادآورى شهادت ياران باوفای رسول خدا صلى الله عليه وآله در جنگ‌هاى مختلف که از خاندان مطهر ايشان بودند، توضيح مى‌دهند که پيامبر اکرم صلى الله عليه وآله در هنگام مقابله با دشمنان اسلام، اهل بيت خود را براى رويارويى با آنها مقدم مى‌داشتند:

و چون کارزار سخت مى‌شد که مردم (از بيم و ترس) باز نماندند، رسول خدا صلى الله عليه وآله، اهل بيت خود را جلو و امى‌داشت، و به وسيله آنان ياران و لشگريانش را از داغى نيزه و شمشيرها حفظ مى‌نمود، پس عبیده ابن حارث (ابن عبد المطلب پسر عموى آن حضرت) در جنگ بدر کشته شد، و حمزه (عموى آن بزرگوار) در جنگ احد کشته گرديد، و جعفر (برادر من) در جنگ مؤته کشته شد، و کسى که اگر مى‌خواست نامش را ذکر مى‌نمودم (کنایه از خویش) شهادت و کشته شدن (در راه خدا) را خواست، مانند کشته شدنى که آنان خواستند؛ و لکن عمر آنها زودتر به سر رسيد و مرگ کسى که نامش را ذکر نکردم به تأخير افتاد.<sup>192</sup>

از ديگر وقايع مهم تاريخى که بر شجاعت و استقامت اميرالمؤمنين عليه السلام در مبارزه دلالت دارد، شأن نزول سوره مبارکه «عاديات» است. به پيامبر اکرم صلى الله عليه وآله در مورد حمله گروهى از اعراب به مدينه خبر داده شد. ايشان مردم را جمع کرده و موضوع را با آنها در ميان گذاشتند. گروهى از مردم مأمور شدند تا به فرماندهى يکى از اصحاب منتخب رسول خدا صلى الله عليه وآله به سوى آنها رفته و ابتدا ايشان را به اسلام دعوت کنند و اگر نپذيرفتند، به جنگ با آنها بپردازند. پيامبر اکرم صلى الله عليه وآله چندين مرتبه براى مردم فرماندهانى از اصحاب همچون ابوبکر، عمر و ... انتخاب کردند ولى هر بار آنها با تعداد زيادى کشته و ناموفق بازماندند. در نهايت

رسول خدا صلی الله علیه و آله ، امیرالمؤمنین علیه السلام را به فرماندهی مردم برگزیدند و ایشان شجاعانه و با درایت جنگی ویژه، دشمن را غافلگیر کرده و شکست سختی بر آن‌ها وارد ساختند و پیروزی نصیب سپاه اسلام شد. سپس حضرت جبرئیل علیه السلام در مدینه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و سوره عادیات را بر ایشان تلاوت و خبر پیروزی را اعلام کرد. [۱۱۱](#)

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام در روایتی، درباره اطاعت خویش از امر خدا و پیامبرش و همچنین توصیف شجاعتشان می‌فرماید:

از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله آنانی که نگهبانان اسرار اویند، می‌دانند که من هرگز لحظه‌ای از فرمان خدا و پیامبرش سرپیچی نکرده‌ام، بلکه در موقعیت‌هایی که دلیران در آن پشت می‌کنند و گام‌ها در آن واپس می‌رود، با او مواسات کردم و این به سبب شجاعتی است که خداوند مرا به آن گرامی داشته است. [۱۱۲](#)

با توجه به مطالب بیان شده در می‌یابیم که شجاعت و استقامت امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ با دشمنان اسلام بر کسی پوشیده نبود و کفار و مشرکانی که در این جنگ‌ها در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، بسیاری از اقوام و نزدیکان خود را از دست داده بودند، در دل‌هایشان کینه‌های بسیاری از امام علیه السلام شکل گرفته بود که با وجود آن هرگز نمی‌توانستند رهبری آن حضرت را قبول کرده و از ایشان اطاعت کنند. از طرفی کسانی که نتوانسته بودند در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اهداف و آرزوهای خود دست یابند، در صورت تحقق ظاهری حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز هرگز نمی‌توانستند به آن اهداف برسند.

## ۱ \_ ۲ \_ عوامل به وجود آورنده کینه از امیرالمؤمنین علیه السلام در دل مردم

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام صراحتاً در ملاقات با زنان مهاجرین و انصار پس از ماجرای فدک، بیان می‌کنند که مردم جامعه چه مواردی را در مورد شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌پسندند و از آن ناراضی بودند و همین عوامل موجب کینه از امام در دل‌های آن‌ها شده است. حضرت علیها السلام می‌فرماید:

وَمَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ نَقَمُوا مِنْهُ وَاللَّهِ نَكِيرَ سَيْفِهِ وَفَلَّةَ مُبَالَاتِهِ بِحَنَفِهِ وَشِدَّةَ وَطْأَتِهِ وَنَكَالَ وَقَعْتِهِ وَتَنَمَّرَهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ. [۱۱۳](#)

آن‌ها چه چیزی را از ابوالحسن علیه السلام نمی‌پسندیدند؟ به خدا سوگند این کینه و عیب جویی برمی‌گردد به ناخوشایندی آن‌ها از شمشیر او، بی‌اهمیتی و بی‌اعتنایی او به مرگش،

ثابت قدم بودن او در میدان جنگ، ترس و فرار از ضربات او، [تبحر و تسلط او به کتاب الهی] و تعصب و غضب در مورد خدای عزوجل. [۱۱۴](#)

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در همین چند جمله کوتاه، مطالب درخور تأملی را فهرستوار بیان می‌کنند که پرده از رازهای نهفته بسیاری برمی‌دارد. در ادامه به شرح هر یک از این عبارات می‌پردازیم.

## ۱\_ ۲\_ ۲\_ ۱\_ ضربات شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام

حضرت صدیقه کبری علیها السلام در ابتدا با عبارت «نَقَمُوا مِنْهُ وَ اللَّهُ نَكِيرٌ سَيْفِهِ» به ناخوشایندی مردم از شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌کنند؛ [۱۱۵](#) شمشیری که در جنگ‌ها و غزوات، مردان و پدران همین مردم با آن شمشیر به هلاکت رسیده بودند و اینان به خاطر همین شمشیر از امام علیه السلام ناراضی و ناخشنود بودند.

همچنین حضرت زهرا علیها السلام خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف ایشان می‌فرماید:

يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ! ... نَقَضْتَ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ ... افْتَرَسْتَ الذَّنَابَ ... [۱۱۶](#)

تو بال‌های نیرومند بازان شکاری را می‌شکستی ... تو گرگان را از هم می‌دریدی ...

این سخنان حضرت علیها السلام به‌گونه‌ای شرح کلام ایشان در عبارت «نَقَمُوا مِنْهُ وَ اللَّهُ نَكِيرٌ سَيْفِهِ» نیز هست که می‌تواند بیانگر توصیف ضربات شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام نیز باشد. یعنی امام علیه السلام اجازه خودنمایی به دشمن و ایستادن در مقابل دین الهی را به کسی نمی‌دادند و با شجاعت با کفار و مشرکان سرکش مقابله می‌کردند.

چنانچه در تاریخ نیز بسیار ذکر شده، مشرکان و کفار زیادی در جنگ‌هایی همانند جنگ بدر با ضربات شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام به هلاکت رسیده بودند و هنوز کینه‌های آن دوران در دل‌های خانواده‌های آن‌ها باقی بود. [۱۱۷](#)

شیخ مفید در الإرشاد نام ۳۶ نفر از کشته‌شدگان جنگ بدر را ذکر می‌کند که به‌تنهایی به دست امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شده‌اند و در ادامه توضیح می‌دهد که افراد دیگری نیز بوده‌اند که در کشته شدن آن‌ها به دست حضرت علیه السلام اختلاف است و اشخاص دیگری نیز بودند که امام علیه السلام در کشتن آن‌ها شرکت داشته‌اند و دست‌کم می‌توان



ادعا کرد بیش از نیمی از کشتگان جنگ بدر به دست امیر مؤمنان علیه السلام به هلاکت رسیده‌اند. [۱۱۸](#)

خود حضرت نیز در این باره می‌فرمایند:

من در خُردی، بزرگان عرب را به زمین زدم و شاخ قدرت دو قبیله ربیعه و مضر را شکستم. [۱۱۹](#)

یکی دیگر از عواملی که موجب نارضایتی و کینه از امیرالمؤمنین علیه السلام در دل های مردم شد، ترسی بود که از ضربه‌های ایشان در جنگ داشتند. فراز «و نَكَالَ وَقَعَتِهِ» بیان‌گر این ویژگی است. «نکال» به معنای وسیلهٔ تهدید و ترساندن طرف مقابل برای جلوگیری از اقدام او به کاری است. [۱۲۰](#) چون در اینجا «نکال» پیش از «وقعه» (=ضربه شمشیر) به‌کاررفته، پس منظور ترس از ضربهٔ شمشیر است.

وجود هیبت و ترس از امام علیه السلام در جنگ‌ها برای دشمن، از واقعیت‌های مهم تاریخی بوده است. این گزارش از نهج‌البلاغه شاهدهی دیگر بر این حقیقت است:

به آن حضرت گفته شد: «با چه وسیله بر هم‌نبردان خود چیره شدی؟» در پاسخ فرمودند: «من با هیچ مردی به پیکار برنخوردم جز این که با دست خودش به من کمک کرد تا او را از پای درآوردم.» [۱۲۱](#)

سید رضی [۱۲۲](#) پس از بیان این روایت، توضیح می‌دهد که این سخن، اشاره به جا گرفتن هیبت ایشان در دل‌ها دارد.

علامه مجلسی به نقل از ابن عباس، کیفیت ضربات امیرالمؤمنین علیه السلام را این‌گونه وصف می‌کند:

ضربات شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام دو گونه بود: اگر از بالا ضربه وارد می‌کردند، از قد نصف می‌کرد و اگر از پایین ضربه می‌زدند، از کمر نصف می‌کرد. به همین جهت گفته‌اند که ضربات او یگانه و تک‌ضرب بود یعنی اگر از بالای سر ضربه وارد می‌کردند با همان یک ضربه او را به دونیم می‌کردند و اگر از پهلو ضربه می‌زدند، با همان یک ضربه او را از کمر نصف می‌کردند و اگر بر قلعه‌ای وارد می‌شدند، آن را نابود می‌کردند. [۱۲۳](#)

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با عبارت «قَلَّةٌ مُّبَالَاتِهِ بِحَتْفِهِ» به هراس نداشتن امیرالمؤمنین علیه السلام از مرگ اشاره می‌کنند. این خصوصیت باید از شاخصه‌های مهم رهبر و امام باشد؛ زیرا موجب می‌شود تا امام علیه السلام بدون هیچ‌گونه هراسی از دشمنان و حيله‌های آن‌ها به اجرای احکام و اوامر الهی در جامعه بپردازد. اگر رهبر جامعه از مرگ بیم داشته باشد، ممکن است برای حفظ جان خود در مقابل تهدیدات مخالفان کوتاه آمده و بعضی امور دین را اجرا نکند و بدین ترتیب مانع از رشد جامعه دینی و سعادت دنیوی و اخروی مردم شود. این موضوع آن‌چنان مهم و اساسی بوده است که امیرالمؤمنین علیه السلام، خود نیز در وصف خویش می‌فرمایند:

به خدا قسم اُنس پسر ابوطالب به مرگ، از علاقهٔ کودک شیرخوار به پستان مادر بیشتر است. [۱۲۴](#)

در واقعهٔ «لیله المبیت» نیز که امیرالمؤمنین علیه السلام، در زمان هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه، بدون هیچ‌گونه واهمه‌ای از مرگ، در بستر ایشان خوابیدند، شجاعت و عدم ترس امام علیه السلام از مرگ کاملاً مشهود است. علاوه بر این‌ها، مبارزات شجاعانهٔ ایشان در جنگ‌ها نیز بیانگر عدم ترس ایشان از مرگ است، تا آنجا که در تاریخ مشهور است که زره حضرت پشت نداشت. [۱۲۵](#)

لذا چنین خصوصیتی همیشه ترس و اضطراب را مانند خوره به جان طمع ورزان حکومت می‌انداخت تا حضرت امیر علیه السلام را تهدیدی جدی و سدّی سازش‌ناپذیر در مقابل خویش بیابند.

### ۱ \_ ۲ \_ ۲ \_ ۳ \_ ثابت‌قدم بودن و شدت عمل در میدان جنگ

ویژگی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام در کلام حضرت زهرا علیها السلام، با عبارت «شِدَّةٌ وَطَأْتِهِ» وصف شده است. علامه مجلسی در توضیح این عبارت می‌نویسد:

«الوطأه» به معنای شدت عمل به خرج دادن و تحت فشار قرار دادن است و معنای اصلی «الوطء»، لگدکوب کردن و پای را به زمین کوبیدن است و این کلمه هم دربارهٔ جنگ به کار می‌رود و هم دربارهٔ قتل؛ زیرا وقتی می‌گوییم «من یطأ الشیء برجلیه» یعنی فلانی در جهت نابود کردن و خوار کردن هم‌اورد خود نهایت تلاش و کوشش را به خرج داد. [۱۲۶](#)

علاوه بر این شدت عمل ظاهری، شاید بتوان نهایت تلاش در جنگ را بر مسائلی از قبیل شناختن موقعیت‌های جنگی نیز تعبیر نمود؛ یعنی امیر مؤمنان علیه السلام هم در قدرت بازوان و هم در شناختن تاکتیک‌های جنگی بی‌نظیر بودند. [۱۲۷۱](#)

در همین مورد، امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای، خود به عمل و تجربه‌شان در جنگ‌ها اشاره می‌کنند. هنگامی که خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر الأنبار (در سال ۳۸ هجری)، و سستی مردم و عدم اطاعت ایشان از فرمان امامشان به امیرالمؤمنین علیه السلام ابلاغ شد، پس از ایراد خطبه‌ای برای آن‌ها، در پایان می‌فرمایند که این مردم با تبعیت نکردن از دستور امامشان، رأی و تدبیر او را در نبرد با دشمن تباه کردند؛ تا آنجا که به شکست سپاه منجر شد و قریش بر حضرت خرده گرفتند که دانش نظامی ندارد. امام علیه السلام در پاسخ به این خرده‌گیری می‌فرمایند:

آیا هیچ‌کدام از آنان کوشش و تجربه مرا در جنگ داشته؟ و پیش قدمی‌اش از من بیشتر بوده؟ هنوز به سن بیست‌سالگی نرسیده بودم که آماده جنگ شدم، اکنون عمرم از شصت گذشته است. [۱۲۸۱](#)

## ۱ \_ ۲ \_ ۲ \_ ۴ \_ تبخّر و تسلط امیرالمؤمنین علیه السلام بر کتاب الهی

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از جمله دیگر عوامل نارضایتی مردم از امیر مؤمنان علیه السلام را، با بیان عبارت «وَتَبَخَّرَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ»، تبخّر و تسلط کامل ایشان به کتاب الهی می‌دانند. ایشان در این عبارت به‌ظاهر کوتاه، به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کنند. قرآن کتاب آسمانی دین اسلام و دربردارنده اموری است که انسان‌ها برای زندگی دنیوی و تأمین سعادت اخروی بدان نیازمندند و ذکر چنین وصفی برای امام علیه السلام دربردارنده این نکته نیز هست که ایشان به تمام تفسیر آیات و تبیین آن‌ها نیز مسلط بوده‌اند؛ [۱۲۹۱](#) بنابراین اگر کفار و مردم سست ایمان آن زمان اجازه می‌دادند تا رهبری جامعه مسلمان به امیرالمؤمنین علیه السلام سپرده شود، در مقابل شخصی قرار داشتند که به تمام جزئیات دین و احکام شریعت و همچنین تفسیر تمامی آیات کاملاً مسلط است و هرگز نمی‌توانستند از زیر بار احکام دین شانه خالی کنند؛ یا تفسیر آیاتی را که علیه خودشان است تحریف کنند و مجبور بودند همان قرآنی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با تفسیرش آورده بودند و نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بود، بپذیرند؛ چیزی که با اهدافشان کاملاً مغایرت داشت. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

آیه‌ای بر رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل نشد مگر آن‌که آن را بر من قرائت و املا می‌کردند و من آن را با خط خود می‌نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و

متشابه و عام و خاص آن را به من می‌آموختند و از خداوند می‌خواستند تا فهم و حفظ آن را به من عطا کند. پس من آیه‌ای از کتاب خدا و علمی را که به من املا کردند و نوشتم، فراموش نکردم. از آن زمان این درخواست را برای من از خداوند کردند، هیچ علمی که درباره حلال و حرام و امر و نهی بود یا هست، هیچ کتاب نازل شده بر پیامبران پیش از خود درباره اطاعت و معصیت نماند که به من بیاموزد، و همه را به من آموخت و من حفظ کردم و یک حرفش را از یاد نبردم. سپس دست بر سینه من نهاد و از خدا خواست که قلبم را پر از علم و فهم و حکمت و نور نماید. [۱۳۰](#)

شیخ طوسی با سند خود از ام سلمه نقل می‌کند:

در همان بیماری رسول خدا صلی الله علیه وآله که منجر به رحلت ایشان شد و اتاق حضرت مملو از صحابه بود، شنیدم که فرمودند: ای مردم، کم مانده است که جان من به سرعت گرفته شود و مرا هم به جهان دیگر ببرند، من پیش از این سخنان لازم را برای شما گفته‌ام و عذر من در پیشگاه خدا موجه است که من در میان شما دو چیز باقی گذاشته‌ام که یکی کتاب خدا و دیگری عترتم یعنی اهل بیت است. سپس دستان امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفتند و بالا آوردند و فرمودند: این علی است که با قرآن است و قرآن با اوست، دو جانشینی که هشیار هستند. این دو از هم جدا نمی‌شوند تا این که بر حوض کوثر مرا ملاقات کنند. پس من در آن هنگام شما را در رعایت حق آن‌ها مورد بازخواست قرار خواهم داد. [۱۳۱](#)

در روایت دیگری، امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم امر می‌کنند تا درباره کتاب خدا از ایشان سؤال کنند؛ امری که بیانگر تسلط ایشان به کتاب الهی است:

ابان از سلیم نقل می‌کند که گفت: در مسجد کوفه خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بودم و مردم اطراف آن حضرت بودند. حضرت فرمودند: «از من بپرسید قبل از آن که مرا نیابید. درباره کتاب خدا از من بپرسید. به خدا قسم هیچ آیه‌ای از کتاب خدا نازل نشده مگر آنکه پیامبر صلی الله علیه وآله برای من خوانده تا من هم بخوانم، و تأویل آن را به من آموخته است.» ابن کواء گفت: «پس آنچه نازل می‌شد در حالی که تو غائب بودی چه می‌شود؟» فرمودند: «بلی، آنچه من در آن‌ها غایب بودم برایم حفظ می‌کردند، و آنگاه که نزد ایشان می‌آمدم، می‌فرمودند: *یا علی*، خداوند بعد از تو این مطالب را نازل کرد، و آن‌ها را برایم می‌خواندند تا من هم می‌خواندم، و می‌فرمودند: *تأویل این‌ها چنین است*» و آن را به من می‌آموختند. [۱۳۲](#)

امیر مؤمنان امام علی علیه السلام بارها فرموده‌اند: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْفُدُونِي». تاریخ، فرد دیگری از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله را جز علی بن ابی طالب علیه السلام، صاحب چنین ادعایی معرفی نکرده است!

## ۱\_ ۲\_ ۲\_ ۵\_ خوی درهم کشیده امیرالمؤمنین علیه السلام در راه خداوند متعال

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در آخرین قسمت از این کلام، با بیان عبارت «وَ تَنْمُرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ» به خوی تند و غضب حضرت امیر علیه السلام در راه خدای یکتا اشاره می‌کنند که از عوامل ایجاد کینه نسبت به ایشان در دل‌های مردم پست روزگار است.

مراد از «تَنْمُرَ»، خُلق خشن و شدت غضب در راه خدای متعال و خشمگین شدن است. [۱۳۳](#)

علامه مجلسی نیز «تَنْمُرَ» را عبارت از دگرگونی چهره و حال به همراه بداخلاقی و تهدیدکنندگی می‌داند و با توجه به ریشه این واژه، یعنی «نَمِر» به معنای پلنگ، «تَنْمُرَ» را به پلنگ رویی که همیشه خشمگین و درهم کشیده است، ترجمه می‌کند.

البته از آنجاکه این ویژگی با قید «فی ذات الله» مقید شده، همیشگی و در همه حال نیست؛ بلکه تنها امور مربوط به خداوند را شامل است. [۱۳۴](#)

علامه مجلسی همچنین در مورد عبارت «فی ذات الله» می‌نویسد:

منظور از این سخن حضرت زهرا علیها السلام که فرمودند: «فی ذات الله» یعنی در راه خدا و به خاطر خدا (با توجه به این نکته که منظور از ذات یک چیز همان حقیقت وجودی آن چیز است) یا در راهکارها و حالت‌هایی که متعلق به خدای متعال است، مثل دین و شریعت و امثال آن؛ چنانکه خدای متعال در قرآن فرموده است «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» که منظور، آن امور پنهانی است که در سینه‌ها نهفته است. [۱۳۵](#)

این خشم و خلق تند و خوی نرمش ناپذیر که به سیمای بی‌تغیر پلنگ تعبیر شده است گویای خشمی است که در امر الهی سازش‌پذیر نیست و کارکردی به‌مراتب قوی‌تر و شدیدتر دارد. [۱۳۶](#) این وصف ظریف حضرت صدیقه طاهره نسبت به مولای متقیان حاکی از جایگاه معرفتی حضرت نسبت به ذات الهی و عملکرد صریح و جدی در راستای رضایت و خشم الهی است.

در مورد حساسیت خاص امیرالمؤمنین علیه السلام در امور الهی و دینی، شواهد بسیاری در تاریخ وجود دارد که به ذکر برخی موارد می‌پردازیم.

امیر مؤمنان علیه السلام درباره برگرداندن بیت‌المالی که عثمان به دیگران بخشیده بود، فرمودند:

به خدا قسم اگر آن املاک را بیابم، به مسلمین برمی‌گردانم، گر چه مهریه زنان شده باشد، یا با آن کنیزها خریده باشند. زیرا گشایش امور با عدالت است، کسی که عدالت او را در مضیقه اندازد، ظلم و ستم مضیقه بیشتری برای او ایجاد می‌کند. [۱۳۷](#)

همچنین در ماجرای بازگشت امیرالمؤمنین علیه السلام از مأموریت یمن و پیوستن ایشان به رسول خدا صلی الله علیه و آله در راه مکه، بعد از آن که امام علیه السلام متوجه شدند که سپاهیان‌شان پارچه‌هایی را که به‌عنوان مالیات از مسیحیان نجران دریافت کرده‌اند، بین خود تقسیم کرده‌اند تا آن را وسیله زینت و لباس احرام خود قرار دهند، به شدت خشمگین شدند و دستور دادند تا دوباره پارچه‌ها را به جای خود بازگردانند. سپاهیان از این کار ایشان دلگیر شده و به هنگام دیدار با رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه، از امیرالمؤمنین علیه السلام شکایت کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور دادند تا مردم جمع شوند و در پاسخ شکایت آن‌ها فرمودند:

زبان خود را از شکایت از علی بن ابی‌طالب کوتاه کنید، او در راه خدا و به خاطر خدا است که سختگیر و خشن است. او در دین خدا سازش‌کاری به خرج نمی‌دهد. [۱۳۸](#)

با در نظر گرفتن مطالب فوق کاملاً واضح است که آن مردم در صورت پذیرش ولایت و حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام، هرگز نمی‌توانستند برخلاف دین و اوامر الهی عمل کنند، زیرا با غضب خاص امام علیه السلام و شمشیر ایشان، یا حکم اجرای قصاص و حدود احکام مواجه می‌شدند و راه گریزی نداشتند و به همین جهت حضرت زهرا مرضیه علیها السلام این مورد را نیز از دلایل کینه آن‌ها نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام در عدم یاری ایشان برای رهبری مردم ذکر می‌کنند.

### ۱ \_ ۳ \_ جمع‌بندی «عوامل بیرونی»

با بررسی سخنان گران‌قدر و والای حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در می‌یابیم که عوامل تاریخی \_ اجتماعی که از آن‌ها به «عوامل بیرونی» تعبیر کردیم، شامل دو زیرمجموعه مهم هستند: یکی اقدامات رسول خدا صلی الله علیه و آله در استقرار دین الهی؛ و دیگری شخصیت ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام. در مورد اول، حضرت فاطمه

زهر را علیها السلام به اقدامات رسول خدا صلی الله علیه وآله پس از رسالت و استقرار دین توحید در جامعه اشاره می‌کنند که منجر به از بین رفتن بت‌پرستی و مبارزه گسترده با مشرکان و در نهایت پیروزی اسلام شد؛ امری که برای دشمنان خوشایند نبود. در مورد دوم نیز ایشان صراحتاً به برخی ویژگی‌های امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌کنند که موردپسند دشمنان و مردم نبود. در اینجا به اختصار می‌توان به خصوصیات مهم ایشان در جنگ از جمله شجاعت، استقامت، تدبیر جنگی، کشتن بسیاری از مشرکان به دست ایشان در جنگ‌های زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله، تسلطشان به کتاب الهی و عدم ترس ایشان از مرگ، و همچنین تعصب ایشان نسبت به خداوند و اوامر او اشاره کرد که همگی بستری را برای قلوب بیمار فراهم آورد تا پذیرش و کرنشی به حق، در مقابل ولایت حضرت نداشته باشند.

## ۲ – زمینه‌های درونی

علاوه بر عوامل بیان شده، دلایل و زمینه‌های دیگری نیز در سخنان گران‌قدر حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به چشم می‌خورد که مرتبط با افکار، اعتقادات، عملکرد و اخلاق مردم و رؤسای کفر هستند که آن‌ها را جزء «عوامل درونی» دسته‌بندی کرده و در ادامه به بیان و شرح هر یک می‌پردازیم.

### ۲\_۱\_ شخصیت رهبران کفر و نفاق

در بعضی از سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام صراحتاً به مطالبی در مورد شخصیت و خصوصیات سران و رهبران کفر اشاره شده که می‌تواند روشن‌گر زمینه‌ها و دلایل عدم پذیرش ولایت امیر مؤمنان علیه السلام از سوی آن‌ها و شکستن پیمانی باشد که در روز غدیر در حضور جمع کثیری از مسلمانان حاضر بسته بودند. حضرت علیها السلام این موارد را این‌چنین برمی‌شمرند:

### ۲\_۱\_۱\_ نفسِ حریص و زینت‌دهنده

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در ضمن ایراد خطبه فدک در مسجدالنبی صلی الله علیه وآله، در پاسخ به ابوبکر در بحث ارث، نفس زینت‌دهنده را از جمله عواملی برمی‌شمارند که موجب انجام آن کارهای بی‌شرمانه نسبت به خاندان رسول خدا صلی الله علیه

وآله بلافاصله پس از شهادت ایشان شد. چیزی که کارهای پلیدشان را برایشان نیک جلوه داده است.

هواهای نفسانی آنها، ریاست و حکومت و منصب قدرت را برایشان زینت داده و آن حدیث ساختگی در مورد ارث را به رسول خدا صلی الله علیه وآله نسب دادند تا هدفشان تحقق یابد و به مرادشان برسند. ایشان می‌فرمایند:

خداوند عزوجل در قرآن تقسیماتی در ارث قرار داده و حدود واجب میراث را تعیین کرده و سهم مرد و زن را بیان فرموده است، به طوری که عذر اهل باطل را باطل کرده و جای گمان‌ها و شبهات را درباره مردگان از بین برده است. بلکه نفستان، کاری را که کرده‌اید برای شما نیک جلوه داد و باید صبر نیکو کرد، و خداوند در مقابل آنچه شما می‌کنید کمک کننده است. [۱۳۹](#)

## ۲-۱-۲ \_ ظهور نفاق منافقان پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله و قبول دعوت شیطان

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در بخشی از خطبه فدک در مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله ، صراحتاً بیان می‌کنند منافقانی که در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه وآله ، چهره اصلی خویش را پشت نقاب نفاق پنهان کرده بودند، اکنون پس از ایشان نقاب از چهره برداشته و نفاق خود را بر همگان آشکار کرده و دعوت شیطان را پذیرفته‌اند:

هنگامی که خداوند جایگاه انبیا و منزلگاه برگزیدگانش را برای پیامبرش اختیار نمود، کینه و دشمنی ناشی از نفاق شما ظاهر گردید، و پوشش دین کهنه شد، خشم فروخورده گمراهان (یا آن فرد خاموش گمراهان) به سخن درآمد، و فرد گمنام اقلیت سر برآورد، و شخص موردقبول اهل باطل صدا درآورد، و در عرصه شما قدرت‌نمایی کرد. شیطان از کمینگاه خود سر برآورد و شما را به سوی خود خواند و شما را دعوت نمود و دید که دعوت او را اجابت می‌نمایید و آماده فریب خوردن از او هستید، و چون شما را به قیام علیه حق خواند سبک‌سری و کم‌خردی شما را یافت، و چون شما را [بر ضد حق] به غضب و خشم درآورد، شما را غضبناک دید. پس شتر دیگران را برای خود علامت‌گذاری نمودید و آن را به آبی که از آن شما نبود حاضر کردید. [۱۴۰](#)

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این فراز از سخن، به افشای ماهیت نفاق پرداخته و نقاب از چهره گمراهان گمراه‌کننده برمی‌دارند؛ کسانی که اکنون فرصت را برای رسیدن به مقاصد شوم خود و انتقام مناسب دیده، از مخفیگاه خود سر برآورده و دشمنی



دیرینه‌شان را با اسلام آشکار ساخته‌اند و در تباه کردن دین و خاموش ساختن نور الهی کوشش می‌کنند.

با توجه به روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ، خطر نفاق و وجود افراد منافق در جامعه، بسیار بیشتر از سایر دشمنانی است که علناً اعلام دشمنی کرده و به مبارزه آشکار علیه دین می‌پردازند. امیرالمؤمنین علیه السلام در عهدنامه محمد بن ابی‌بکر زمانی که او را به حکومت مصر گماشتند، فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه وآله به من فرمودند: «من بر امّتم از مؤمن و مشرک نمی‌ترسم، زیرا مؤمن را خداوند به دلیل ایمانش [از خلافکاری‌ها و زیان‌رسانی] باز می‌دارد و مشرک را به سبب شرکش ذلیل و خوار می‌کند. اما از منافق بر شما می‌ترسم که در دل، دو رو، و از جهت زبان، دانا است؛ می‌گوید آنچه را که شما می‌پسندید و انجام می‌دهد کاری را که شما نمی‌پسندید».<sup>[۱۴۱]</sup>

در این روایت تصریح شده که افراد منافق در جامعه بسیار خطرناک‌تر از سایر دشمنان دین هستند و با توجه به سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز، پس از شهادت رسول اکرم صلی الله علیه وآله افراد ضعیف و پست و فرومایه‌ای که تاکنون نفاق و خشم خود را پنهان کرده بودند و جرأت حرف زدن نداشتند، به سخن آمده و دعوت شیطان را پذیرفته بودند و با تبعیت از وی، کاری را که اجازه عمل در آن نداشتند، انجام داده و رهبری و زمامداری را به ناهلش سپردند.

## ۲\_ ۱\_ ۳\_ آشکار شدن کینه‌های سران کفر از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام

در بخشی از سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و همچنین اسناد تاریخی، به کینه های سران و رهبران کفر نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و خاندان مطهر ایشان علیهم السلام و آشکار شدن آن‌ها پس از شهادت رسول اکرم صلی الله علیه وآله اشاره شده است. در اینجا چند مورد از آن‌ها را ذکر خواهیم کرد.

شیخ طوسی در الامالی به سند خود نقل می‌کند در ملاقاتی که عایشه دختر طلحه با حضرت صدیقه طاهره علیها السلام داشته است، ایشان به دشمنی و کینه‌ای که عمر و ابوبکر نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام در دل پنهان کرده بودند، اشاره می‌کنند:

روزی عایشه دختر طلحه، بر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام وارد شده و ایشان را گریان دید و عرض کرد: «پدر و مادرم فدایت! چه چیز باعث گریه تو شده است؟» آن

حضرت علیها السلام در جواب فرمودند: «آیا از حادثه و لغزشی سؤال کردی که پرندگان بر اثر آن در آسمان سرنگون شدند و به گردش درآمدند و مسافران از شدت آن پای برهنه گشتند و کاری بزرگ به سوی آسمان برده شد و خبر مصیبت باری در زمین پیچیده شد؟! آن کوچک جمعه قبیله تیم (=ابوبکر) و آن مردک چپ چشم قبیله عدی (=عمر)، خواستند تا با ابوالحسن علیه السلام پنجه درافکنند [و به رقابت پردازند و چون کاری از پیش نبردند، بغض گلویشان را فشرد] و احساس خفگی کردند و کینه او را در دل پنهان کردند و آشکار کردن آن را در دل خود نهان ساختند تا اینکه نور دین خاموش شد و پیامبر امین خدا صلی الله علیه و آله رحلت نمود، آن‌ها خشم خود را بر زبان آوردند و هجوم و درندگی خود را بردمیدند و آشکار کردند و با خیال آسوده با فدک برخورد کردند و آن را غصب کردند. پس ای شگفتا از چنین ملکی و زمینی! قضیه این چنین بود که این ملک، بخشش خدای متعال بود به پیامبر نجات بخش وفادار و پیامبر هم آن را به من بخشید تا ذخیره‌ای باشد برای فرزندان نیازمند از تبار او و نسل من، و این کار با آگاهی خدای متعال و گواهی پیامبر امینش انجام شد. حال اگر آن‌ها این نان بخور نمیر را از من گرفتند و مرا از این ته‌مانده غذایم منع کردند، من آن را به‌عنوان وسیله تقریبی در پیشگاه خدا در روز حشر برای خود به حساب گذاشته‌ام و خورندگان آن لقمه، آن را همچون آب برافروخته جوشانی در درون شعله‌های آتش خواهند یافت».

۱۴۲

همچنین نامه‌ای که عمر بن خطاب به معاویه نوشته بود و در آن ماجرای حوادث پشت در خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و حرف‌هایی که بین او و حضرت علیها السلام رد و بدل شد را شرح داده بود، کینه و بغض او نسبت به حضرت امیر را آشکار می‌سازد:

... فاطمه دستان خود را بر در زد تا مانع باز شدن آن شود، کار را بر من سخت کرد، پس با تازیانه به شدت آن چنان بر دست‌های او زدم که او را به درد آورد، پس صدای نفس بلند و گریه او را شنیدم به طوری که نزدیک بود دلم نرم شود و از پشت در برگردم، اما کینه‌هایی را که نسبت به علی داشتم و حرص و اشتیاق علی در ریختن خون سران عرب و همچنین نیرنگ محمد و سحر او را به یاد آوردم، پس چنان در را با لگد کوبیدم که پهلو و شکمش با در یکی شد و فریاد زد چنان فریادی که به نظرم آمد که آسمان مدینه را به زمین زد و گفت: ای پدر! ای رسول خدا! شاهد باش که چگونه با حبیبیه و دخترت رفتار می‌کنند! ای فضّه بگیر مرا! به خدا که محسنم کشته شد ...

۱۴۳

عمر بن خطاب در این نامه صراحتاً کینه خود نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بازگو کرده و خودش این عامل را دلیل و زمینه رفتار بی

شرمانه و پلیدش با تنها دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله که همواره مردم شاهد و نظاره‌گر محبت‌های بی‌بدیل پیامبر به ایشان بوده‌اند، برمی‌شمارد.

همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در خطبه خود برای مردم هنگام خروج برای جنگ با اهل بصره، به کینه قریش پس از برگزیدن خاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله بر ایشان، اشاره کرده و می‌فرماید:

از جنگ عاجز نشدم و نترسیدم، این بار هم وضع من مانند آن زمان است، بی‌شک باطل را می‌شکافم تا حق از پهلوی آن بیرون آید. مرا با قریش چه کار؟! به خدا در روزگار کفرشان با آنان جنگیدم، امروز هم به خاطر انحرافشان با آنان پیکار می‌کنم، دیروز رویارویشان قرار داشتم، امروز هم در مقابلشان ایستاده‌ام. به خدا قسم قریش کینه‌ای از ما نداشت جز آنکه خدا ما را بر آنان برگزید، و آنان را در زمره خود درآوردیم. [۱۴۴](#)

علاوه بر موارد ذکر شده، در ملاقاتی که امّ سلمه، همسر گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برای عیادت از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام پس از بیماری‌شان داشتند، ایشان یکی از دلایل مهمّ پاس نداشتن حرمت خاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله پس از شهادت ایشان و شکستن پیمان غدیر را کینه‌های مردم از جنگ‌های بدر و انتقام‌جویی آن‌ها برمی‌شمردند؛ جنگ‌هایی که در آن‌ها امیرالمؤمنین علیه السلام دلیرانه پدران و اقوام مشرک و کافر آن مردم را که در زمره دشمنان اسلام بوده‌اند را به هلاکت رساندند؛ کینه‌هایی که در دل‌های آن‌ها پنهان بوده و پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه وآله، آشکار شده است.

امّ سلمه نزد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آمد و به ایشان عرض کرد: «ای دخت رسول خدا صلی الله علیه وآله! چگونه صبح کرده‌اید؟» حضرت علیها السلام فرمودند: «بین اندوه و سختی شدید، اینک که پیامبر از میان ما رفته و بر وصی او ستم شده و پرده‌های حریم پیامبر صلی الله علیه وآله از هم دریده شده، امامت او در راهی افتاده است که برخلاف دستور خداوند در قرآن و نیز برخلاف سنت پیامبر صلی الله علیه وآله در تفسیر قرآن قرار گرفته است. و در حقیقت این کینه‌های بدر و خونخواهی‌های احد است که بر اثر تلاش‌های سخن‌چینان در دل‌های منافقان جا گرفته و پنهان شده است. زمانی که امر خلافت مورد هدف منافقان قرار گرفت، رگبارهای آثار کینه و خونخواهی را از توهم‌گاه بدبختی‌های خود به‌سوی ما گسیل داشت و اینک می‌خواهد از رهگذر قساوت و تیرگی سینه‌اش، ریسمان ایمان را قطع کند. این عمل آن‌ها مطابق نیست با وعده الهی مبنی بر حفظ رسالت و سرپرستی مؤمنین، و به خاطر فریب دنیا، منافع خودشان را حفظ کردند؛

البته بعد از آنکه قاتل پدرانشان (=امیرالمؤمنین علیه السلام) در جنگ‌ها \_ جایگاه‌های اندوه و شهادت \_ برای حفظ رسالت، از آن‌ها کمک و یاری طلبید». [۱۴۵](#)

## ۲ \_ ۲ \_ ۲ تزلزل اعتقادی مردم

در بعضی از سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دلایلی در مورد عدم پذیرش ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر شده که به مسائل اعتقادی و شیوه تفکر جامعه مسلمین در آن زمان مربوط می‌شود. این موارد عبارت‌اند از:

## ۲ \_ ۲ \_ ۱ ارتداد

حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدک، ارتداد و برگشت از دین را نیز از دیگر عوامل عدم تبعیت مردم از جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله بیان کرده و با ذکر آیه‌ای از قرآن این نکته مهم را متذکر می‌شوند که این مردم با برگشت از دین، تنها به خودشان زیان می‌رسانند:

فَمَجَّبْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ، وَ دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ فَ > [۱۴۶](#) [۱۴۷](#) [۱۴۸](#) إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَعَنِي حَمِيدٌ

(و از دین برگشته‌اید) و آنچه را که حفظ می‌کردید دور افکنده‌اید، و چیزی را که به‌آسانی خورده بودید برگردانده‌اید. و اگر شما و تمام کسانی که روی زمین هستند همگی کافر شوند، خداوند از بندگان بی‌نیاز و سزاوار ستایش است.

اشاره به این ارتداد و بازگشت از دین که در کلام ایشان جلوه‌گر است دقیقاً مطابق پیش بینی قرآن است. [۱۴۸](#) پس اصل ارتداد واضح و مؤید به تصریح قرآن است و از جمله خاستگاه‌های درونی است که فرد مرتد قطعاً به ولایت الهی ره نخواهد برد و جحد و انکار نیز خواهد کرد. همچنین در نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه، به اصحاب ارتداد و نوع جبهه‌گیری ایشان اشاره شده است. [۱۴۹](#)

## ۲ \_ ۲ \_ ۲ بسته شدن چشمان حقیقت‌یاب

زمانی که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام پس از ایراد خطبه فدک در مسجد پیامبر صلی الله علیه وآله، به منزل بازگشتند و شدت بیماری ایشان افزون شد، زنان مهاجرین و انصار به عیادت ایشان آمدند. ایشان فرمودند:

... فَيَا حُسْرَى لَكُمْ، [۱۵۰](#) وَ كَيْفَ بِكُمْ وَ قَدْ عُمِّتْ عَلَيْكُمْ > [أَنْزَلِمْكُمْهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ](#) <[۱۵۱](#)؟! [۱۵۲](#)

چه خسارتی بر شما وارد شد و چه حالی شما خواهید داشت! چشم‌های شما در مقابل حقیقت بسته شده! آیا ما می‌توانیم شما را مجبور کنیم تا چیزی را که از آن اکراه دارید، بپذیرید!

ایشان توضیح می‌دهند که چشمان آن‌ها بر حقایق امور بسته شده و این حقایق از آن‌ها پنهان مانده است. ایشان به بیان مشکلاتی که در آینده آن‌ها را فرا خواهد گرفت پرداخته و همه را در اثر عهدشکنی و عدم اطاعت از فرمان الهی \_ مبنی بر ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام \_ و همچنین به خاطر ظلم‌هایی که به اهل بیت پیامبر روا داشتند می‌دانند و آن را خسروانی برای آنان تلقی کرده و یکی از عوامل مهم این انحرافات را کوری چشمان دل ایشان یاد می‌کنند.

## ۲ \_ ۲ \_ ۳ غفلت قلب مردم در اثر اعمال بد

در بخش دیگری از خطبه فدک، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام پس از تلاوت آیات مربوط به ارث در احتجاج با ابوبکر و سپس پاسخ او، خطاب به مردم این نکته را به آن‌ها گوشزد می‌کنند که علت و سبب این کارهای پلیدشان، عدم تدبیر در قرآن نیست، بلکه بر قلب‌هایشان در اثر اعمال بدشان، پرده‌ای چیره شده که موجب عدم درک و فهم آن‌ها می‌شود:

آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام رو به مردم فرمودند: «ای مسلمانانی که با سرعت به قول باطل روی آورده‌اید، و در مقابل عمل ناپسند زیان‌آور چشم‌پوشی کردید! آیا در کلمات قرآن تدبیر نمی‌کنید یا آنکه بر قلب‌هایتان قفل‌هایی زده شده است؟ بلکه اعمال بدتان قلب‌های شما را پوشانده و گوش و چشمتان را بسته است. بد تأویلی کردید و چقدر بد چیزی است آنچه به‌سوی آن اشاره کردید و چه بد است آنچه به‌زور گرفتید و غصب کردید!» [۱۵۳](#)

## ۲ \_ ۲ \_ ۴ پشت کردن به قرآن

حضرت صدیقه کبری علیها السلام در بخشی از خطبه فدک در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله، بر مردم به دلیل پشت کردنشان به قرآن کریم و برگزیدن جایگزین بدی از ظالمان به جای آن، عتاب می‌کنند:

... این کارها از شما بعید بود و چگونه چنین کاری کردید و به کجا باز می‌گردید، با اینکه کتاب خدا در بین شماست؟! کتابی که آموزش ظاهر و احکامش نورانی و علامت‌هایش واضح و نواهی‌اش تبیین شده و اوامرش روشن است. به چنین کتاب خدایی پشت نمودید! آیا می‌خواهید از او روی گردانید یا به غیر آنچه در آن است حکم کنید؟! <بد جایگزینی برای ظالمان است>، [۱۵۴](#) > و کسی که غیر اسلام را به‌عنوان دین برگزیند از او قبول نمی‌شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود <[۱۵۵](#). [۱۵۶](#)>

حضرت در این عبارات تصریح می‌کنند که مردم زمانه پس از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آگاهانه از قرآن که دربردارنده قوانین دین الهی است، روی گردانند. در روایت فوق، عبارت «أَرَغِبَ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ آیا می‌خواهید از او روی گردانید؟» استفهام توییحی است؛ زیرا انسان زمانی که چیزی را پشت سر افکند، معنای آن چنین است که به آن رغبتی ندارد و به آن پشت نموده است. گویی که آن حضرت علیها السلام می‌فرمایند: شما عمل به قرآن را به کناری افکنده‌اید؛ یعنی قرآن شما را خوش نمی‌آید و احکام آن مزاحم هواها و اهداف شماست [۱۵۷](#) و سپس توضیح می‌دهند که این احکام باطلی که به جای قرآن به کار بسته‌اید، بد جایگزینی برای آن است و در پایان نیز با تلاوت آیه ای از قرآن، اتمام حجت کرده و به مردم این نکته را یادآوری می‌کنند که هیچ دینی غیر از اسلام از کسی پذیرفته نیست و تنها عمل به دستورهای قرآن مورد توجه و پذیرش خداوند یکتا است.

## ۲\_۲\_۵\_ خاموش کردن نور دین و کنار نهادن سنت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در ادامه خطبه فدک، بیان می‌کنند که آن‌ها نه تنها از قرآن اعراض کردند، بلکه فریب شیطان را خورده و به سنت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بی‌اعتنایی کرده و آن‌ها را کنار نهادند و سعی کردند با پیروی از شیطان، انوار الهی دین را نیز خاموش کنند:

سپس درنگ نکردید که این مرکب رمیده آرام گیرد و کشیدن زمامش سهل گردد، سپس برافروختن شعله‌های فتنه و برانگیختن هیزم‌های آن را آغاز کردید، و ندای شیطان مگار را اجابت کردید و خاموش کردن انوار دینی روشن و بی‌اعتنایی به سنت‌های پیامبر برگزیده صلی الله علیه و آله را آغاز نمودید. [۱۵۸](#)

حضرت زهرا علیها السلام در اینجا، «فتنه» را به شتر ماده و یا حیوان رمیده‌ای تشبیه می‌فرمایند که رام کردنش بسیار دشوار است و سوارشدنش سخت؛ سپس در ادامه می‌فرمایند: بعد از آنکه به این مقام بلندمرتبه عالی‌قدر و الا (منصب خلافت) مسلط شدید، آن قدر درنگ نکردید که کارها تمام شود و اضطرابات آرام گیرد و به اعمال خرابکارانه پرداختید و به امور تأسف باری نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و خاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله دست زدید. [۱۵۹]

و علاوه بر این کارها، به تبعیت از شیطان سعی کردید تا انوار دین الهی را به‌طور کامل در جامعه از بین برده و راه و رسم رسول خدا صلی الله علیه وآله را نیز زیر پا نهاده‌اید.

## ۲ \_ ۲ \_ ۶ شکستن پیمان غدیر و انکار حق اهل بیت علیهم السلام

برخی سخنان و گفت‌وگوهای حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، در بردارنده این نکته بسیار مهم است که مردم و سران کفر، پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه وآله، پیمانی را که در غدیر خم مبنی بر وصایت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بسته بودند، شکستند، حق اهل بیت ایشان را انکار کردند و به سرکشی و عدم اطاعت از ایشان روی آوردند. در زیر به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

### روایت ۱:

سران کفر پس از غصب خلافت و بیعت گرفتن از مردم، به درب خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آمدند تا از اهل خانه بیعت بگیرند، اما ایشان قبول نکردند. پس از آن عمر بن خطاب دستور داد تا هیزم و آتش آورند و تهدید کرد که اگر اهل خانه بیرون نیایند، خانه و اهلش را به آتش خواهد کشید. در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ایشان را موظف به جمع‌آوری قرآن کرده‌اند و تا پایان این کار نباید از خانه خارج شوند. در این هنگام حضرت زهرا علیها السلام به پشت درب خانه آمدند و خطاب به افرادی که پشت در جمع شده بودند فرمودند:

همانا مردمانی از شما بدتر در بی‌وفایی و عهدشکنی نشناخته‌ام! شما جنازه رسول خدا صلی الله علیه وآله را در دستان ما رها کرده، و عهد و پیمانتان را شکستید و ما را امیر و فرمانده خود قرار ندادید و در این امر حقی برای ما قائل نشدید و گویی که از سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در روز غدیر خم هیچ اطلاعی ندارید! درحالی‌که به خدا سوگند در همان روز بود که پیامبر صلی الله علیه وآله خلافت خویش و ولایت علی علیه السلام را به‌عنوان عهد و پیمانی الهی به شما سپرد تا دیگر امید کسب خلافت را از شما

مردم بُرد؛ ولی شما امروز پیوند بین خود و رسول خدا صلی الله علیه وآله را گسستید و البته داوری خداوند، بین ما و شما، در دنیا و آخرت برای ما کافی است. [۱۶۰](#)

در این روایت حضرت زهرا علیها السلام با یادآوری ماجرای غدیر خم و بیعتی که مردم در آنجا با امیرالمؤمنین علیه السلام مبنی بر پذیرش ولایت ایشان پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله بسته بودند، صراحتاً به عهدشکنی آنها اشاره کرده و آنها را توبیخ می‌کنند که در این بی‌وفایی و فراموشی عهد خود، چنان عجله کردند که حتی اجازه ندادند پیکر مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تجهیز و به خاک سپرده شود.

## روایت ۲:

همچنین حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در بخشی از خطبه فدک این نکته را به مردم تذکر می‌دهند که آنها پیش‌ازاین، به اطاعت از امیرالمؤمنین علیه السلام متعهد شده بودند. بخشی از آن خطبه این است:

شما بندگان خدا پرچم و علم امرونهی الهی، و دربردارنده دین و وحی او و پاسداران خدا بر خود، و رساننده احکام الهی به دیگر امت‌هایی هستید که در اطراف شمایند. در بین شما شخصی است که استحقاق زعامت دارد و او کسی است که قبلاً در مورد اطاعت از او متعهد شده‌اید. [۱۶۱](#)

## روایت ۳:

حضرت زهرا علیها السلام در بخشی دیگر از خطبه فدک انصار را مخاطب قرار داده و آنها را یاد می‌آورند که رهبران کفر به سوگندهای خود پایبند نبوده و عهدشکنی کرده اند:

حال بعد از روشن شدن حق چه جایگاهی را برای خود کسب کردید؟ و بعد از آشکار شدن حق، آن را پنهان کردید؟ و بعد از این اقدامات به گذشته خود رجوع نمودید؟ و بعد از ایمان مشرک شدید؟! ای بدبخت مردمانی که با گروهی که بعد از پیمان بستنشانشان سوگندهای خود را شکستند و قصد بیرون نمودن رسول الهی را دارند کارزار نمی‌نمایید، و حال آنکه آنان ابتدا شروع به جنگ نمودند؟ آیا از آنان هراس دارید؟ خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر مؤمن هستید. [۱۶۲](#)

حضرت علیها السلام بیان می‌کنند که اکنون این مردم بعد از تبیین حق به عقب بازگشته و دوباره مشرک شده‌اند. سپس پیمان‌شکنی سران کفر را یادآور شده و این نکته را گوشزد



می‌کنند که این رهبران کفر اگر امروز بیعت شکنی کرده‌اند، باز هم سوگند شکنی خواهند کرد و این پیمان شکستن از خصوصیات این افراد است، بنابراین باید با این اشخاص بجنگید و از آن‌ها ترس نداشته باشید.

## ۲ \_ ۳ \_ انحرافات روحی \_ روانی مردم

با تأمل در سخنان و خطبه‌های حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در می‌یابیم که مردم پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه وآله علاوه بر تزلزل اعتقادی، از نظر روحی \_ روانی بیمار بودند. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در ضمن خطبه‌ها و سخنانشان، مواردی از این قبیل را نیز بیان می‌کنند.

## ۲ \_ ۳ \_ ۱ \_ رفاه‌طلبی

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در بخشی از خطبه فدک، راحت‌طلبی و آسایش در زندگی دنیوی را از جمله دلایل پیمان‌شکنی مردم در امر ولایت بر شمرده و می‌فرمایند:

آگاه باشید! به خدا قسم شما را می‌بینم که به زندگی راحت میل نموده‌اید و کسی که سزاوار منصب حل و فصل امور است از جایگاهش دور نموده‌اید و تن به راحتی و آسایش در داده‌اید و از تنگی و سختی به گشایش و آرامش پناه آورده‌اید (و از دین برگشته‌اید) و آنچه را که حفظ می‌کردید دور افکنده‌اید، و چیزی را که به آسانی خورده بودید برگردانده‌اید. [\[۱۶۳\]](#)

مردم می‌دانستند که امیرالمؤمنین علیه السلام سازش‌کار نیستند و کسی را در بخشش بر دیگری برتر نمی‌دانند و مطابق احکام و دستورهای الهی عمل می‌کنند؛ پذیرش این موضوع مسلماً برای آن‌ها سخت بود و بدین ترتیب با انتخاب ابوبکر و بیعت با او، از این تنگنا رهایی یافته و به سوی کسی که مطیع امر آن‌ها است و به اراده آن‌ها حکم می‌کند، روی آوردند. [\[۱۶۴\]](#)

شاهد دیگر در کلام خود حضرت صدیقه طاهره علیها السلام ذکر شده که در مذمت مردم، در مقابل اوج تلاش‌های پیامبر و وصی‌اش خصوصاً در جنگ‌ها، فرمودند:

... این در حالی بود که شما در پی راحتی و آسایش‌جویی و امنیت‌طلبی و سرمستی، در رفاه، زندگی خوشی را می‌گذرانید و انتظار رسیدن مرگ ما را داشتید و منتظر شنیدن اخبار آن بودید! و چون جنگی شدت می‌گرفت خود را کنار می‌کشیدید، و هنگام نبرد فرار می‌کردید. [\[۱۶۵\]](#)

یعنی نه تنها حریصانه در پی رفاه بودید، بلکه به هر شکلی زمینه حذف ما از جامعه را فراهم می‌کردید؛ حتی با خالی گذاشتن میدان جهاد و تنها گذاردن پیامبر و رها کردن خاندانش در مقابل شمشیر دشمنان!

## ۲ \_ ۳ \_ ۲ عدم تمایل به پذیرش حق

با توجه به متن کلام حضرت زهرا علیها السلام در دیدارشان با زنان مهاجرین و انصار که در ذیل عنوان «بسته شدن چشمان حقیقت‌یاب» ذکر شد، ایشان معتقدند که مردم علاوه بر کوری قلب، از نظر روحی نیز تمایلی به پذیرش حق نداشتند و نسبت به قبول آن اکراه داشته‌اند. حضرت علیها السلام می‌فرمایند:

... وَ قَدْ عَمِيَتْ عَلَيْكُمْ <أَنْزَلْكُمْ هَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ> [۱۶۶]؟! [۱۶۷]

و این در حالی است که (حقیقت را) کور گشته‌اید و آیا ما می‌توانیم شما را مجبور کنیم تا چیزی را که از آن اکراه دارید، بپذیرید!

به تعبیری اجبار و الزام در عین اکراه به پذیرش حقیقت و لایت، امری است که با استفهام انکاری، محال شمرده شده و راه وصول بدان مسدود است. توجه به این نکته مهم است که در عنوان پیشین، نقطه کانونی مدنظر، فراز «عمیت علیکم» بود و در عنوان حاضر روی «لهم کارهون» تأکید شده که انحرافی روحی و غیر از تزلزل اعتقادی، «کور قلبی به حق» است.

## ۲ \_ ۳ \_ ۳ ضعف نفس و یقین مردم

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در خطبه فدک در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله ، «سستی نفس» و «ضعف یقین» را نیز از دیگر دلایل و زمینه‌های یاری نکردن مردم بیان کرده و خطاب به ایشان می‌فرمایند:

من گفتم آنچه گفتم؛ در حالی که آگاهم به یاری نکردنی که وجودتان را فرا گرفته و سستی نفس و ضعف یقین. [۱۶۸]

## ۲ \_ ۳ \_ ۴ ترس از رهبران کفر

با توجه به کلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در بخشی از خطبه فدک، در خطاب خود به انصار، می‌توان فهمید که یکی از عوامل مؤثر در تبعیت مردم از رهبران کفر و

غاصبان خلافت و همچنین سکوت آن‌ها در مقابل ظلم‌هایی که به خاندان عصمت روا داشتند، ترس و هراسشان از این اشخاص بوده است:

[ما و شما چنان بودیم که] شما را امر می‌کردیم و شما اطاعت می‌کردید، تا به‌وسیله ما آسیاب اسلام برای شما به گردش در آمد و برکات روزگار به جریان افتاد و شرک به ذلت کشیده و محو شد، و تهمت و دروغ از جوشش افتاد و آتش کفر خاموش گشت و دعوت به فتنه و آشوب آرام گرفت و دین در اجتماع شکل گرفت. [با این سوابق] حال بعد از روشن شدن حق چه جایگاهی را برای خود کسب کردید؟ و بعد از آشکار شدن حق، آن را پنهان کردید؟ و بعد از این اقدامات به گذشته خود رجوع نمودید؟ و بعد از ایمان مشرک شدید؟! ای بدبخت مردمانی که با گروهی که بعد از پیمان بستنشان سوگندهای خود را شکستند «و قصد بیرون نمودن رسول الهی را دارند کارزار نمی‌نمایید، و حال آنکه آنان ابتدا شروع به جنگ نمودند؟ آیا از آنان هراس دارید؟ خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر مؤمن هستید» [۱۶۹]. [۱۷۰]

حضرت علیها السلام در این عبارات پس از یادآوری تبعیت و اطاعت مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت مطهر ایشان در گذشته، و برشمردن خدمات اسلام برای زندگی بهتر آن‌ها، از شرک دوباره مردم پس از اقرار به ایمان اظهار شگفتی کرده و خصوصیت بارز سران کفر را که همانا عهدشکنی و عدم پایبندی به سوگندهایشان است، متذکر می‌شوند و بیان می‌کنند که آن‌ها نمی‌خواهند دین الهی در جامعه نشر یابد.

با توجه به مفاد آیه تلاوت شده در کلام حضرت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ترس و هراسی نیز در دل‌های مردم از رؤسای کفر وجود داشته که خود نیز عاملی دیگر برای سکوتشان در مقابل کارهای پست و پلید آن‌ها بوده است.

## ۲ \_ ۳ \_ ۵ \_ کوتاهی مردم و عذر تراشی

بعضی از سخنان گوهر بار حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و روایات گزارش شده در تاریخ که بازگوکننده حوادث و وقایع پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، به قصور و کوتاهی‌های مردم در دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام و بازستاندن حقوق ایشان اشاره دارد. در این گزارش‌ها تصریح شده که مردم در یاری اهل بیت علیهم السلام برای گرفتن حقیقت‌شان توانمند بودند، اما کوتاهی کرده و علاوه بر این، برای رهایی از این ننگ، برای اشتباهات خود عذر و بهانه نیز آورده‌اند! عذرهایی که البته با پاسخ‌های قاطعانه حضرت زهرا علیها السلام روبرو شد و ایشان با یادآوری واقعه

غدیر خم به هنگام بازگشت از مسجد پس از ایراد خطبه فدک، باب هرگونه بهانه‌تراشی را بستند. در ادامه، سه گزارش از این دست را باز می‌خوانیم.

این در حالی بود که پیامبر بارها از ایشان برای یاری اهل بیت علیهم السلام پیمان گرفته بودند؛ چه در طلیعه هجرت در بیعت عقبه؛<sup>۱۷۱</sup> و چه در زمان مفارقت از میان امت و وصیت آخر پیامبر به انصار.<sup>۱۷۲</sup>

## روایت ۱:

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه فدک خطاب به انصار فرمودند:

ای جوان مردان و بازوان ملت! ای نگاهبانان اسلام! این ضعف و غفلت در مورد حق من از چیست؟ این چه غفلت و سستی است در ظلمی که به من روا شده؟ آیا پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌فرمودند: «حرمت هر کس با رعایت احترام فرزندانش پاس داشته می‌شود؟» چه سریع مرتکب این اعمال شدید و چه زود آب از دهان و بینی این بز لاغر به راه افتاد! (= شما با کمال سرعت و عجله، امور را به زیان ما ترتیب دادید و به بیراهه گام نهادید). در صورتی که شما را توان یاری در آنچه به سوی آن می‌کوشم هست و برای حمایت من در این مطالبه و قصدم نیرو دارید.<sup>۱۷۳</sup>

## روایت ۲:

هنگامی که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام پس از ایراد خطبه فدک به منزل برگشتند، در اثر جراحات وارده، شدیداً بیمار شدند و روزی زنان مهاجرین و انصار برای عیادت به نزد ایشان آمدند. در آن مجلس، حضرت آنان را بسیار سرزنش کردند. آنگاه که زنان ماجرا را برای همسران خویش بازگفتند، عده‌ای از مهاجر و انصار برای عذرخواهی \_ بهتر است بگوییم: عذرتراشی! نزد حضرت آمده و گفتند:

ای سیده النساء! اگر ابوالحسن این مسئله (امامت و وصایت) را قبل از آنکه پیمانی بسته شود و عقدی محکم گردد به ما یادآور می‌شد، ما او را رها نکرده و سراغ دیگری نمی‌رفتیم.

حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ آن‌ها فرمودند:

از من دور شوید (بس کنید)، که بعد از کوتاهی شما، عذرتان پذیرفته نیست و با کوتاهی های شما جای هیچ سخنی باقی نمانده است.<sup>۱۷۴</sup>

در اینجا نیز می‌بینیم که مردم برای عهدشکنی خود در مقابل اهل بیت علیهم السلام و بیعت خویش با سران کفر، تأخیر امیرالمؤمنین علیه السلام را در بیعت گرفتن برای خویش، به عنوان عذر و بهانه مطرح می‌کنند، اما حضرت زهرا علیها السلام قاطعانه در مقابل آن‌ها بیعت غدیر را که زودتر از بیعت آن‌ها با سران کفر بوده، متذکر می‌شوند و از تمام این کارها با عنوان قصور و کوتاهی یاد کرده و همین را از دلایل عدم یاری اهل بیت توسط مردم می‌دانند.

### روایت ۳:

پس از اتمام ایراد خطبه فدک، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به منزل بازگشتند. رافع بن رفاعه به دنبال ایشان آمد و گفت:

ای برترین بانوان! اگر حضرت ابوالحسن علیه السلام در رابطه با این مسئله قبل از این بیعتی که با ابوبکر شد، صحبتی می‌کرد و این مطلب را به مردم تذکر می‌داد، ما شخص دیگری را به جای او نمی‌پذیرفتیم.

حضرت غضبناک به او این‌گونه پاسخ می‌دهند:

از من دور شو! خداوند بعد از غدیر خم برای احدی دلیل و عذری باقی نگذاشته است. [۱۷۵](#)  
با توجه به دو گزارش اخیر، می‌توان نتیجه گرفت که از نظر حضرت زهرا علیها السلام واقعه غدیر خم راه هر نوع عذرتراشی را بر مردم بسته است.

### ۲ \_ ۳ \_ ۶ به کار بردن حيله و نیرنگ نسبت به اهل بیت علیهم السلام

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در بخشی از خطبه خود اشاره می‌کنند که مردم علاوه بر پشت کردن به قرآن و سنت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نسبت به اهل بیت مطهر ایشان نیز با مکر و نیرنگ برخورد کرده و ناآشکار آن‌ها را مورد آزار قرار می‌دهند و این امر مسئله‌ای بزرگ و گناهی نابخشودنی است:

به‌ظاهر طرفداری از دین می‌نمایید، در حالی که در باطن به نفع خود عمل می‌کنید، و نسبت به اهل بیت و فرزندان پیامبر با حيله و نیرنگ رفتار می‌نمایید. پایان کار شما مانند قطعه قطعه کردن با چاقوی تیز و یا فروکردن نیزه در شکم است. [۱۷۶](#)

## ۲\_ ۴\_ جمع‌بندی «زمینه‌های درونی»

با بررسی سخنان گران‌قدر و والای حضرت صدیقه طاهره علیها السلام می‌توان عوامل درونی مرتبط با شخصیت مردم آن زمان از قبیل مباحث روانی، اعتقادی، اخلاقی و عملی را به سه بخش کلی تقسیم کرد: ۱\_ شخصیت رهبران کفر و نفاق ۲\_ تزلزل اعتقادی مردم ۳\_ انحرافات روحی\_ روانی مردم.

سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بیانگر ظهور چهره نفاق منافقان و کفار پس از شهادت رسول خدا است. آن‌ها با نفسی حریص و زینت دهنده و همچنین تبعیت از شیطان، خلافت را غصب کرده و دستور الهی مبنی بر وصایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را زیر پا نهادند.

افزون بر این، زمینه‌های مرتبط با تفکر و اعتقادات مردم عادی جامعه که به عدم پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام منجر شد، عبارت بودند از: ۱\_ ارتداد ۲\_ بسته شدن چشمان حقیقت‌یاب ۳\_ غفلت قلب مردم در اثر اعمال بد ۴\_ پشت کردن به قرآن ۵\_ خاموش کردن نور دین و کنار نهادن سنت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۶\_ شکستن پیمان غدیر و انکار حق اهل بیت علیهم السلام.

و در نهایت، بر اساس سخنان حضرت زهرا علیها السلام، انحرافات روحی\_ روانی مردم پس از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌توان این‌گونه برشمرد: ۱\_ رفاه‌طلبی ۲\_ عدم تمایل به پذیرش حق ۳\_ ضعف نفس و یقین مردم ۴\_ ترس از رهبران کفر ۵\_ کوتاهی مردم و عذرتراشی ۶\_ به کار بردن حيله و نیرنگ نسبت به اهل بیت علیهم السلام.

## نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد تا با گردآوری سخنان، خطبه‌ها و گفتگوهای حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، به بررسی دلایل و زمینه‌های عدم پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از منظر ایشان که حاضر و ناظر اتفاقات رخ داده پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده‌اند، بپردازیم. پس از جمع‌آوری سخنان گران‌قدر حضرت علیها السلام از کتب روایی و بررسی آن‌ها، می‌توان دودسته از عوامل بیرونی و زمینه‌های درونی را در عدم پذیرش ولایت حضرت امیر، فهرست کرد.

«عوامل بیرونی» دربرگیرنده عوامل تأثیرگذار تاریخی\_ اجتماعی هستند و شامل دو زیرمجموعه است که عبارت‌اند از: ۱\_ اقدامات رسول خدا صلی الله علیه و آله در استقرار

دین الهی ۲\_ شخصیت ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام . «زمینه‌های درونی» نیز که مرتبط با شخصیت مردم آن زمان از قبیل مباحث روانی، اعتقادی، اخلاقی و عملی است، به سه بخش تقسیم می‌شود که هر یک شامل موارد متعددی هستند. این بخش‌ها عبارت‌اند از: ۱\_ شخصیت رهبران کفر و نفاق ۲\_ تزلزل اعتقادی مردم ۳\_ انحرافات روحی\_ روانی مردم.

با بررسی و تحلیل سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ، با توجه به ساختار ارائه شده در این پژوهش، می‌توان نتایج زیر را برشمرد:

۱\_ با توجه به سخنان حضرت علیها السلام مشخص گردید که مردم آن زمان، دچار مشکلات فکری و اعتقادی بوده و یقین و ایمانی ضعیف داشته‌اند. بنابراین می‌توان گفت تنها کودتای سقیفه موجب اعراض آن‌ها از اهل‌بیت پیامبر علیهم السلام نشده است، بلکه سقیفه محملی برای فوران و برون تراویدن اندرون سینه‌ها بود؛ چراکه طبق فرموده حضرت زهرا علیها السلام ، مردم اگر می‌خواستند از حقوق اهل‌بیت علیهم السلام دفاع کنند، توانایی این کار را داشتند، اما در این امر کوتاهی کردند.

۲\_ با توجه به برخی سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که در آن‌ها ویژگی‌های امیرالمؤمنین علیه السلام و همچنین ابعادی از شخصیت ایشان که مردم از آن‌ها ناخشنود بودند، بیان شده، می‌توان دریافت که سران کفر و مردم زمانه، با کدام بُعد از ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین علیه السلام مشکل داشتند. آن‌ها با تعصب خاص ایشان نسبت به خداوند متعال و دین الهی، و همچنین آگاهی او از امور دین و قرآن مشکل داشتند. همچنین ویژگی‌های دیگر آن حضرت چون شجاعت و جنگ‌آوری در دفاع از اسلام نیز برای آن‌ها ناخوشایند بوده است؛ چراکه بسیاری از خویشان‌شان در جنگ‌ها به دست امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شده بودند و آن‌کینه‌ها در دل‌هایشان پنهان بود و پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، ظاهر شد.

به نظر می‌رسد علاوه بر زحمات اندیشمندان عرصه تحلیل تاریخ، کماکان نیازمند جامعه شناسی روانی مردمان عصر نفاق و کودتا در قالب پیمایش متون (ظاهراً) غیر تاریخی اما با برداشتی تاریخی هستیم.

قرآن کریم

نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.

ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد، محقق و مصحح ابراهيم محمد ابو الفضل، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ١٤٠٤ ق.

ابن أبي طاهر، احمد، بلاغات النساء، قم، الشريف الرضي، بي تا.

ابن بابويه (صدوق)، محمد بن علي، معاني الأخبار، محقق و مصحح علي اكبر غفاري، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤٠٣ ق.

ابن حيون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، محقق و مصحح محمد حسين حسيني جلالی، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٩ ق.

ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن علي، مناقب آل ابی طالب عليه السلام، قم، علامه، ١٣٧٩ ق.

اربلي، علي بن عيسى، كشف الغمه في معرفه الأئمة عليهم السلام، محقق و مصحح هاشم رسولي محلاتي، تبريز، بني هاشمي، ١٣٨١ ش.

بحراني اصفهاني، عبدالله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سيده النساء إلى الإمام الجواد)، محقق و مصحح: محمد باقر موحد ابطحي اصفهاني، قم، مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام، ١٤١٣ ق.

ثقفي، ابراهيم بن محمد بن سعيد بن هلال، الغارات، محقق و مصحح عبدالزهره حسيني، قم، دارالكتب الاسلاميه، ١٤١٠ ق.

جوهری بصری، احمد بن عبدالعزيز، السقيفه و الفدك، محقق و مصحح محمد هادي اميني، تهران، مكتبة نينوى الحديثه، بي تا.

حسيني زبيدي، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق و مصحح علي هلالی و علي سيري، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ ق.

خويي، حبيب الله هاشمي و ديگران، منهاج البراعه في شرح نهج البلاغه، محقق و مصحح ابراهيم ميانجي، تهران، مكتبة الإسلاميه، ١٤٠٠ ق.

الديلمي، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم، الشريف الرضي، ١٤١٢ ق.



طبرسى، احمد بن على، الإحتجاج على أهل اللجاج، محقق و مصصح محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضى، ١٤٠٣ ق.

طبرى أملى صغير، محمد بن جرير بن رستم، دلائل الإمامه، محقق و مصصح قسم الدراسات الإسلاميه مؤسسه البعثه، قم، بعثت، ١٤١٣ ق.

الطوسى، محمد بن الحسن، الأمالى، قم، دار الثقافه، ١٤١٤ ق.

فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، قم، نشر هجرت، ١٤٠٩ ق.

قزوينى، سيد محمد كاظم، فاطمه الزهرا عليها السلام من المهد الى اللحد، ترجمه حسين فريدونى، تهران، نشر آفاق، ١٣٧١ ش.

القمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، محقق و مصصح: طيب موسى جزائرى، قم، دار الكتب، ١٤٠٤ ق.

الكلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافى، محقق و مصصح على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران، دار الكتب الإسلاميه، ١٤٠٧ ق.

الكوفى، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفى، محقق و مصصح محمد كاظم، تهران، مؤسسه الطبع و النشر فى وزاره الإرشاد الإسلامى، ١٤١٠ ق.

ليثى واسطى، على بن محمد، عيون الحكم و المواعظ، محقق و مصصح حسن حسنى بيرجندى، قم، دار الحديث، ١٣٧٦ ش.

مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، مرآه العقول فى شرح أخبار آل الرسول عليهم السلام، محقق و مصصح هاشم رسولى محلاتى، تهران، دار الكتب الإسلاميه، ١٤٠٤ ق.

بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الاطهار عليهم السلام، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.

مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد فى معرفه حجج الله على العباد، محقق و مصصح مؤسسه آل البيت، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.

الجمل و النصره لسيد العتره فى حرب البصره، محقق و مصصح على ميرشريفى، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.

الهلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، محقق و مصحح محمد انصاری  
زنجانی خوئینی، قم، الهادی، ۱۴۰۵ ق.

پی نوشت:

- [۱] عضو هیئت علمی دانشگاه تهران. [ezfooli@ut.ac.ir](mailto:ezfooli@ut.ac.ir)
- [۲] کارشناس ارشد علوم حدیث (گرایش تفسیر اثری)؛ دانشگاه قرآن و حدیث قم.
- [۳] طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ۱/۱۰۰؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار،  
۲۲۴/۲۹
- [۴] از جمله > أَفْحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ < (مائده/۵۰)  
ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۷/۴۰۷
- [۵] مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۸/۱۰۰
- [۶] > وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ  
هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ < (آل عمران/۱۰۱)
- [۷] > وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ  
وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ < (آل عمران/۱۴۴)
- [۸] > ... تَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ < (الطور/۳۰)
- [۹] طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱/۱۰۰ و ۱۰۱؛ مجلسی، محمد باقر، همان،  
۲۲۰/۲۹
- [۱۰] نهج البلاغه، ص ۳۶۸ و ۳۶۹، نامه ۹،

[۱۱۱]. القمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ص ۴۳۴- ۴۳۸؛ الکوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۵۹ و ۵۹۱؛ الطوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، ص ۴۰۷، ح ۶۱؛ الدیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب، ۲/۲۴۶؛ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۱/۱۱۴، مضمون این شأن نزول با سند و متون متفاوتی در کتب مذکور نقل شده است که ما وجه مشترک تمامی متون را نقل کرده‌ایم.

[۱۱۲]. نهج البلاغه، ص ۳۱۱ و ۳۱۲؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۳۸/۳۱۹، ح ۳۲؛ لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۰۶، ح ۹۲۸۶.

[۱۱۳]. مجلسی، محمد باقر، همان، ۴۳/۱۶۰؛ طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱/۱۰۸، در نقل مکمل دیگر، عبارت «و تَبْحَرَه فِي كِتَابِ اللَّهِ» به عناوین فوق افزوده شده است. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، دلائل الإمامه، ص ۱۲۶.

[۱۱۴]. برای واکاوی سایر منابع و نقل‌های مشابه ر.ک: صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۳۵۴؛ أحمد بن أبي طاهر، بلاغات النساء، ص ۳۲.

[۱۱۵]. مجلسی، محمد باقر، همان، ۴۳/۱۶۴.

[۱۱۶]. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱/۱۰۷؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۹/۲۳۴؛ طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، ص ۶۸۱، ح ۸.

[۱۱۷]. این کینه‌ها حتی تا زمان جنگ کفار با امام حسین علیه السلام نیز ادامه داشت و آن‌ها در کربلا اعلام کردند که به دلیل همان کینه‌هایی که از امیرالمؤمنین علیه السلام، به خاطر کشتن اقوامشان در جنگ‌ها داشته‌اند، هم‌اکنون در مقابل فرزند و خانواده ایشان ایستاده‌اند! ر.ک: خویی، حبیب‌الله هاشمی و دیگران، منهاج البراعه، ۱۸/۱۸۵.

[۱۱۸]. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ۱/۷۰.

[۱۱۹]. نهج البلاغه، ص ۳۰۰؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۱۴/۴۷۵.

[۱۲۰]. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ذیل ماده نکل.

[۲۱]. نهج البلاغه، ص ۵۳۱، حکمت ۳۱۸؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۳۴/۳۴۷.

[۲۲]. همان.

[۲۳]. همان، ۴۱/۶۷ علامه مجلسی در شرح و تبیین این سخن می‌نویسد: «قال الجزری فی النهایه فی الحدیث: «كانت ضربات علی مبتكرات لا عوناً ای إن ضربته كانت بکرا یقتل بواحدہ منها لا یحتاج إلى أن یعيد الضربه ثانيه. یقال ضربه بکر إذا كانت قاطعه لا تثنی.»»

[۲۴]. نهج البلاغه، ص ۵۲، خطبه ۵؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۸/۲۳۴.

[۲۵]. ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار، ۱/۱۱۲؛ مفید، محمد بن محمد، الجمل، ص ۳۵۵؛ حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ۱۵/۷۶۵؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ۳/۲۹۸؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۴۲/۵۸؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، ۲۰/۲۸۰.

[۲۶]. مجلسی، محمد باقر، همان، ۴۳/۱۶۵.

[۲۷]. قزوینی، سید محمد کاظم، فاطمه الزهرا علیها السلام من المهد الى اللحد، ترجمه حسین فریدونی، ص ۶۱۱.

[۲۸]. نهج البلاغه، ص ۷۱، خطبه ۲۷.

[۲۹]. در ادامه به روایتی در این موضوع اشاره خواهیم کرد.

[۳۰]. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۶۴؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۳۶/۲۵۷.

[۳۱]. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، ص ۴۷۸ و ۴۷۹، ح ۱۰۴۵.

[۳۲]. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۲/۸۰۲.

[۳۳]. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۸/۲۷۰؛ طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، دلائل الإمامه، ص ۱۲۶.

[۳۴]. منظور تعصب پسندیده و به جا در راه خدا است. رک: خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه معروف به قاصعه: «... فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصْبِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ

مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمَجْدَاءُ وَ النَّجْدَاءُ مِنْ بُيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَ  
يَعَاسِيْبِ الْقَبَائِلِ بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيْبَةِ وَ الْأَحْلَامِ الْعَظِيْمَةِ وَ الْأَخْطَارِ الْجَلِيْلَةِ وَ الْأَثَارِ الْمَحْمُودَةِ  
فَتَعَصَّبُوا لِخَلَالِ الْحَمْدِ مِنَ الْحَفِظِ لِلْجَوَارِ وَ الْوَفَاءِ بِالذِّمَامِ وَ الطَّاعَةِ لِلْبِرِّ وَ الْمَعْصِيَةِ لِلْكَبْرِ وَ  
الْأَخْذِ بِالْفَضْلِ وَ الْكَفِّ عَنِ الْبَغْيِ وَ الْإِعْظَامِ لِلْقَتْلِ وَ الْإِنْصَافِ لِلْخَلْقِ وَ الْكُظْمِ لِلْعَيْظِ وَ  
اجْتِنَابِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ...»

[٣٥]. مجلسي، محمد باقر، همان، ١٦٥،/٤٣

[٣٦]. نهج البلاغه، حكمت ١٧٤: «مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْعُضْبِ لِلَّهِ قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشِدَّاءِ الْبَاطِلِ».

[٣٧]. نهج البلاغه، ص ٥٧، خطبة ١٥،

[٣٨]. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد، ١٧٣/١؛ مجلسي، محمد باقر، همان، ٣٨٥،/٢١

[٣٩]. طبرسي، احمد بن علي، همان، ١٠٦/١؛ مجلسي، محمد باقر، همان، ٢٣٢/٢٩؛  
بحراني اصفهاني، عبدالله بن نور الله، عوالم العلوم (مستدرک سيده النساء إلى الإمام  
الجواد)، ص ٦٨٤،

[٤٠]. طبرسي، احمد بن علي، همان، ١٠١،/١

[٤١]. نهج البلاغه، ص ٣٨٥، نامه ٢٧،

[٤٢]. طوسي، محمد بن الحسن، أمالي، ص ٢٠٤، ح ٣٥٠؛ مجلسي، محمد باقر، همان،  
١٨٢/٢٩؛ بحراني اصفهاني، عبدالله بن نور الله، همان، ٨٨٠،/١١

[٤٣]. مجلسي، محمد باقر، همان، ٢٩٤/٣٠؛ بحراني اصفهاني، عبدالله بن نور الله، همان،  
٦٠٥،/١١

[٤٤]. نهج البلاغه، ص ٧٧، خطبة ٣٣،

[٤٥]. ابن شهر آشوب، محمد بن علي، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام ، ٢٠٥/٢؛  
مجلسي، محمد باقر، همان، ١٥٧،/٤٣

[٤٦]. ابراهيم، ٨،

[٤٧]. طبرسي، احمد بن علي، همان، ١٠٤/١؛ مجلسي، محمد باقر، همان، ٢٢٩،/٢٩

[۴۸]. حَوْ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ < (آل عمران/۱۴۴)

[۴۹]. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ۱/۱۱۷،

[۵۰]. در بحار الانوار، ۱۶۲/۴۳ و معانی الاخبار چنین آمده است: «فَيَا حَسْرَةً لَكُمْ»؛ افسوس بر شما.

[۵۱]. هود/۲۸،

[۵۲]. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، دلائل الإمامه، ص ۱۲۵، ح ۳۷ و ص ۱۲۹، ح ۳۸؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۱۶۱/۴۳،

[۵۳]. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱۰۶/۱؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۳۲/۲۹ و ۲۳۳،

[۵۴]. كهف/۵۱،

[۵۵]. آل عمران/۸۵،

[۵۶]. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱۰۱/۱ و ۱۰۲؛ و نیز طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، همان، ص ۱۱۶ با چندین سند و با کمی اختلاف در برخی عبارات.

[۵۷]. قزوینی، سید محمد کاظم، فاطمه الزهرا علیها السلام من المهد الى اللحد، ترجمه حسین فریدونی، ص ۴۹۸،

[۵۸]. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱۰۱/۱ و ۱۰۲،

[۵۹]. قزوینی، سید محمد کاظم، همان، ص ۴۹۹،

[۶۰]. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۸۰/۱؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۰۴/۲۸، ح ۳؛

مرآه العقول، ۵/۳۱۹،

[۶۱]. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۹۹/۱؛ طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، دلائل الإمامه، ص ۱۱۲ و ۱۱۳،

[۶۲]. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱۰۳/۱،

[۶۳]. مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۲۹/۲۹،

[۶۴]. قزوینی، سید محمد کاظم، همان، ص ۵۳۶،

[۶۵]. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱۰۰/۱ و ۱۰۱؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۲۰/۲۹،

[۶۶]. هود/۲۸،

[۶۷]. طبرسی آملی صغیر، محمد بن جریر، همان، ص ۱۲۵، ح ۳۷ و ص ۱۲۹، ح ۳۸؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۱۶۱/۴۳،

[۶۸]. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، ۴۹۱/۱؛ خویی، حبیب‌الله هاشمی و دیگران، منهاج البراعه، ۹۹/۲۰،

[۶۹]. توبه/۱۳،

[۷۰]. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱۰۳/۱ فراز «فَأَنَّى حُزْنُكُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ؛ حال بعد از روشن شدن حق چه جایگاهی را برای خود کسب کردید؟» در این روایت، در سایر منابع به دو صورت دیگر نیز ذکر شده است: «فانی حرتم بعد البیان؛ پس چگونه بعد از اقرارتان به ایمان حیران شدید؟» (ابن ابی طاهر، أحمد، بلاغات النساء، ص ۳۰؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۲۹/۲۹) و «فانی جرتم بعد البیان؛ چرا از راه حق برگشتید بعد از آنکه بر شما روشن شد؟» (جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز، السقیفه و الفدک، ص ۱۴۴؛ طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، دلائل الإمامه، ص ۱۲۱؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، ۴۹۱/۱؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۴۴/۲۹)

علامه مجلسی در کتاب شریف بحار الانوار همین متن را از احتجاج طبرسی نقل کرده، اما متن آن در ادامه بدین صورت است: «... وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ > لَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمُوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بِدَوَائِبِكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ تَخْشَوْنَ اللَّهَ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و پس از قبول ایمان، مشرک شدید؟! آیا با مردمی که سوگند خود را شکستند و آهنگ اخراج رسول کردند و بر ضد شما دشمنی آغاز کردند نمی‌جنگید؟ آیا از آن‌ها می‌ترسید؟ و حال آنکه اگر ایمان آورده باشید سزاوارتر است که از خداوند بترسید»  
ر.ک مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۹/۲۹

[۱۷۱]. القمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۱/۲۷۲

[۱۷۲]. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۲۸/۱۷۷

[۱۷۳]. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱/۱۰۲ و ۱۰۳؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۹/۲۲۷؛ بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نور الله، عوالم العلوم، ۱۱/۶۷۲

[۱۷۴]. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱/۱۰۹؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۴۳/۱۶۱

[۱۷۵]. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، دلائل الإمامه، ص ۱۲۲

[۱۷۶]. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۱/۱۰۱ و ۱۰۲؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، ۱/۴۸۸؛ مجلسی، محمد باقر، همان،